



# درباره نقد

سلمان رضوانی

در تعریف نقد آمده است: «تشخیص سره از ناسره» و کار منتقد جدایی و تمایز بین وجوه مثبت (درست) و احیاناً منفی (نادرست) یک اثر است که اگر این اتفاق بیفتد و این جدایی و تفکیک صورت پذیرد، می‌توان گفت منتقد وظیفه خود را انجام داده است. ولی آنچه به نظر می‌رسد در درجه اول اهمیت قرار دارد، صاحب تشخیص بودن منتقد است و این که اساساً علم به صحت سره داشته باشد که به دست آوردن این تشخیص نیز کاری دشوار و طاقت‌فرساست. متأسفانه آنچه در آشفته‌بازار نقد مشهود است، تعداد اندک کسانی است که به این شناخت کافی رسیده‌اند و در نتیجه کمتر آثار نتادانه دارای این شاخصه مهم تشخیص هستند و همین امر بسیاری از تقد‌ها را سطحی، آزاردهنده و غیر مفید کرده است.

در سال‌های اخیر، نقد سرنال‌ها، فیلم‌ها و برخی از برنامه‌های تأثیرگذار تلویزیونی به یکی از قالب‌های تقریباً ثابت تلویزیونی تبدیل شده است و هر از گاهی شاهد یکی از برنامه‌های نقد از شبکه‌های مختلف تلویزیونی هستیم. این برنامه‌ها جدای از آشفته‌بازار نقد نیستند و معمولاً در سطح باقی‌مانده و به تعاریفات و بده‌بستان‌هایی بین مجری، کارشناس و عوامل تولید بسنده نموده و بیشتر به نقل خاطرات و مخاطرات تولیدی می‌پردازند تا نقد عمیق و تبیین‌کننده! اگر چه در لابلای صحبت‌ها نیز اطلاعاتی به مخاطب نسبت به روند تولید، آشنایی تیشتر با بازیگران و سوابق آن‌ها و هم‌چنین سازندگان آن اثر و روند تولید داده می‌شود و در نهایت نیز او را سرگرم نموده و البته بخشی از آنتن نیز بر می‌شود. بگذریم که این اطلاعات چقدر برای عامه مخاطب لازم است.

نقد و تحلیل یک اثر (چه سینمایی، چه تلویزیونی، چه مکتوب و چه دیگر هنرها) در ابتدای امر کاری عبث و بیهوده می‌نماید؛ چرا که فرض بر این است مخاطب با آن اثر مواجه شده و از آن تأثیر (چه مثبت و چه منفی) پذیرفته است و اثر نیز بسته به توفیق و عدم توفیق خود تأثیرگذاری

داشته پس نقد و تحلیل چه ضرورتی دارد؟ اگر هدف نقد فقط اصلاح ذهنیت مخاطب باشد، بدون تردید باید گفت حاصل درخوری را نمی‌توان برای نقد متصور شد. اگر هدف اصلاح اثر باشد باز بسته به نوع اثر متفاوت خواهد بود؛ چرا که برخی از آثار یا اصلاً امکان رجوع مجدد را ندارند (مانند فیلم، سریال و بسیاری از رشته‌های هنری) یا امکان اصلاح کمتری دارند (مانند کتاب). اگر هدف تنها اصلاح ذهنیت مخاطب یا اصلاح اثر نباشد و سازنده اثر نیز مخاطب نقد باشد در این صورت می‌توان نقد را نه در یک حالت انفعالی بلکه به صورت فعال تصور نمود؛ چرا که اگر سازنده اثر را مخاطب قرار دهیم و یا سازندگانی که در ردیف او قرار دارند در این صورت تمام نکاتی که در یک نقد سازنده و عالمانه می‌آید می‌تواند چشم‌انداز جدیدی را برای سازندگان و مؤلفین آثار مختلف بگشاید و همین امر موجب ارتقاء سطح آثار و حرکت رو به جلویی باشد که هم مخاطب را و هم آثار بعدی را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

برای نمونه وقتی یک اثر تلویزیونی مورد نقد و تحلیل درست قرار می‌گیرد، قطعاً نقاط ضعف و قوت آن اثر آشکار خواهد شد و همین امر موجب می‌شود که در تولیدات بعدی توسط سازنده فنی یا دیگر سازندگان آن نکات به کار بسته شوند و قطعاً اثر بهتری ساخته شود و البته به شرط آن‌که:

۱. تقدما به صورت عالمانه و بدون غرض‌ورزی صورت پذیرد.
  ۲. صاحبان آثار نیز تحمل خود را نسبت به تقدما بالا ببرند.
  ۳. از تقدماهای صحیح به راحتی عبور ننموده و نکات آن را در کارهای بعدی لحاظ نمایند و به کار بندند
- در این صورت است که می‌توان گفت کار نقد و تحلیل، کاری ارزشمند و مفید خواهد بود.  
در پناه حق

